

پایداری یا ناپایداری گذار روسیه به مردم‌سالاری

علی‌اکبر جعفری*

دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

وحید ذوالفقاری

دانشجوی دکتری سیاست تطبیقی و مدرس دانشگاه - مونیخ آلمان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۲/۲۸)

چکیده

تجربه دو خیزش انقلابی روسیه در قرن بیستم که از یک‌سو نظم اقتصادی-اجتماعی نوینی را ایجاد کرده است و از سوی دیگر، بسترهای چرخش نظام سیاسی از پادشاهی به یک جمهوری مردم‌سالار و سپس دولت شورویایی و سرانجام جمهوری بر پایه ریاست جمهوری را در آخرین دهه قرن بیستم آماده کرده است، جنبش‌های مردم‌سالارخواه شناخته می‌شود. در این پیوند، فروپاشی اتحاد شوروی و بروز نظم نوین، به‌عنوان جهشی به‌سوی مردم‌سالاری شناخته شده است. بنابراین، با وجود بسترسازی‌های گوناگون برای گذار به‌سوی مردم‌سالاری در یک قرن گذشته، هنوز روسیه در نوسان بین مردم‌سالاری و اقتدارگرایی قرار دارد. پرسش اصلی این است که چرا فرآیند دموکراتیک‌سازی در روسیه ناکام بوده است. فرضیه اصلی نوشتار بر تقابل ادراک نخبگان و توده‌ها از مفهوم مردم‌سالاری، فرهنگ سیاسی روسیه، ضعف جامعه مدنی، اقتصاد سیاسی دولتی، پیشینه امنیتی نخبگان سیاسی و سیاست‌های پوتین بنا شده است.

کلیدواژه‌ها

اقتدارگرایی، پوتین‌گرایی، روسیه، فرهنگ سیاسی، مردم‌سالاری.

* E-mail: a.jafari@umz.ac.ir

مقدمه

در قرن بیستم، روسیه تجربه دو خیزش انقلابی را داشته است که به تغییر بنیادی نظم اقتصادی و اجتماعی منجر شده است. در دومین دهه از قرن بیستم، روسیه از رژیم پادشاهی با بنیان‌های قانونی ضعیف، ابتدا به یک جمهوری مردم‌سالار و سپس به دولت شورویایی تبدیل شده است. آخرین دهه قرن بیستم هم با فروپاشی رژیم تک‌حزبی و ظهور جمهوری برپایه ریاست جمهوری سپری شده است. چنین خیزش‌هایی در راستای مطالبه مردم‌سالاری بوده است و کارگزاران پیش‌رو در فرآیند انقلاب، دموکرات‌های تغییرطلب‌خواه نامیده شدند. در این پیوند، فلسفه اجتماعی و نظام سیاسی - اقتصادی روسیه از آغاز تا امروز، میان سه گروه در چرخش است که هر یک تعبیر و تفسیر خود از فرآیند مردم‌سالار در روسیه را مسلط می‌دانند. غرب‌گرایان بر نوسازی و دموکراتیک‌سازی براساس سیاست‌های غربی تأکید دارند. این گروه، تمدن مسیحی غرب را الگوی توسعه جهانشمول می‌دانند. در حالی که اسلاوگرایان، نوسازی و دموکراتیک‌سازی را به معنای به‌کارگیری مبانی ارزشی غربی نمی‌دانند. از سوی دیگر، محافظه‌کاران در پی تقویت روابط اجتماعی جاری و ساختار دولت هستند (Okara, 2007: 2-4). در این پیوند، سه نوع جهت‌گیری تولید شده است که به تبیین فرآیند دموکراتیک‌سازی در روسیه به‌ویژه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی می‌پردازد. برخی پژوهشگران اجتماعی، چنین تحولی را معیار گذار به مردم‌سالاری یا گذر از حکومت اقتدارگرا می‌دانند که شدت آن در میان کشورهای پساکمونیزم متفاوت است (Krastev and Holmes, 2012: 33-45). برخی دیگر ضمن تأکید بر فرآیند تغییر در دولت‌های پسا شوروی، آن را گذار به سوی رژیم اقتدارگرا می‌دانند (Golosoov, 2011: 623-639). در حالی که جهت‌گیری سوم، ضمن تأکید بر واکنش‌های رادیکال و پرهیز از پارادایم گذار و تحول، بر دوگانگی رژیم روسیه تأکید می‌کنند (Treisman, 2011: 590-609).

بنابر این ملاحظات، این نوشتار به دنبال مطالعه فرآیند دموکراتیک‌سازی در روسیه عصر پسا شوروی است. به بیان دیگر، تبیین دلایل ناکامی فرآیند دموکراتیک‌سازی در روسیه هدف اصلی این نوشتار است. فرضیه اصلی نوشتار بر تقابل ادراک نخبگان و توده‌ها از مفهوم مردم‌سالاری، فرهنگ سیاسی روسیه، ضعف جامعه مدنی، اقتصاد سیاسی دولتی، پیشینه امنیتی نخبگان سیاسی و سیاست‌های پوتین تأکید می‌کند. برای آزمون فرضیه‌ها از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است.

چارچوب مفهومی

اساس پذیرش و مقبولیت مردمی مردم‌سالاری به دلیل شناخت آن به‌عنوان راه‌کار مؤثر برای دستیابی به توافق و رسیدن به نفع مشترک است. برخی از تعریف‌ها بر ابعاد نهادی و مرحله‌ای، و برخی بر حکومت اکثریت و ارزش‌های مردم‌سالار تأکید دارند (Dahl, 1971: 233). بیشتر ادبیات تغییرات مردم‌سالار در نظریه‌های گذار، ریشه دارد. متأثر از نظریه سیستم، فرهنگ سیاسی، تصمیم‌گیری، نوسازی، کارکردگرایی ساختاری و نهادگرایی، برخی مطالعات بر دلایل مختلف تغییر رژیم تأکید می‌کنند؛ درحالی که مطالعات دیگر بر پیش‌نیازهای دموکراتیک‌سازی به‌عنوان توسعه اقتصادی-اجتماعی، فرهنگ سیاسی و نقش جامعه مدنی بیشتر تأکید می‌کنند. در یک تحلیل جامع، نظریه‌های گذار به رویکرد ساختاری، فرآیندی، نهادی و اقتصاد سیاسی تقسیم می‌شود.

رویکرد ساختاری

این رویکرد با تمرکز بر کشورهای آمریکای لاتین و اروپای جنوبی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، بر توسعه اقتصادی، فرهنگ سیاسی، منازعه طبقاتی، ساختارهای اجتماعی و دیگر شرایط اجتماعی تأکید می‌کند. درواقع، این چشم‌انداز با تأکید بر شرایط اجتماعی و پیش‌نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در پی تبیین فرآیند دموکراتیک‌سازی است. این رهیافت ارتباط مستقیمی بین مردم‌سالاری، توسعه اقتصادی و دیگر شکل‌های تغییرات اجتماعی در نظر می‌گیرد. از این نظر، ساختارهای سیاسی و اجتماعی باید قبل از آغاز فرآیند مردم‌سالار حضور داشته باشند (Guo, 1999: 135).

رویکرد انتخاب راهبردی

این رویکرد با انتقاد از رهیافت‌های ساختاری، بر ارتباط بین انتخاب‌های راهبردی نخبگان به‌عنوان معیاری برای موفقیت یا موفق نبودن گذار به مردم‌سالاری تأکید می‌کند. این رویکرد بر نقش انتقادی نخبگان و انتخاب‌های راهبردی آن‌ها، شکاف بین رژیم‌های اقتدارگرا و مصالحه بین اعتدال‌گرایان و افراطیون تأکید می‌کند. همچنین، برخلاف رویکرد ساختاری، بیشتر بر خودمختاری فرآیندهای سیاسی تأکید می‌کند. به‌دور از گذار موفق یا ناموفق به مردم‌سالاری، برآوردهای نخبگان، انتخاب‌های راهبردی و پیوند بین انتخاب‌ها به مثابه عناصر تعیین‌کننده نتایج سیاسی دانسته می‌شوند؛ اما این به معنای اهمیت‌زدایی از متغیرهای اقتصادی نیست (Guo, 1999: 136).

رویکرد نهادگرایی

این رویکرد با تأکید بر تأثیرات نهادهای سیاست‌گذاری و الگوهای کنش سیاسی، به نقش نهادها در تکوین و تحدید هدف‌ها و اولویت‌های بازیگران سیاسی می‌پردازد. شکل نهادینه‌شدن یک رژیم سیاسی به مثابه متغیر تبیین‌کننده تغییر رژیم‌ها انگاشته می‌شود. در این پیوند، نهادگرایان بر تغییر روابط دولت و جامعه متمرکز می‌شوند که نقش بسیار مهمی در گذار به مردم‌سالاری بازی می‌کند. الگوهای گوناگون پیوند بین دولت و جامعه به تبیین فرآیندها و پیامدهای گذار مردم‌سالار می‌پردازند. پژوهشگران دیگر بر پیوند بین انتخاب‌های راهبردی نخبگان و بسترهای محدودی تأکید می‌کنند که بر پارامترهای اصلی کنش سیاسی تأکید می‌کنند و تلاش می‌کنند تا پیوندی بین ساختارها، نهادها و انتخاب‌های نخبگان ایجاد کنند.

رویکرد اقتصاد سیاسی

این رهیافت بر پیامدهای اصلاحات سیاسی و اقتصادی و بر اثرات متقابل بین سیاست و اقتصاد به همراه توجه ویژه به تغییرات دوگانه از رژیم اقتدارگرا به مردم‌سالاری تأکید می‌کند. تأثیر شرایط اقتصادی کوتاه‌مدت یا اثرات بحران اقتصادی بر گذار مردم‌سالار و ماهیت پیوندهای سیاسی نوین، دغدغه اصلی این رهیافت است. در فرآیند گذار، شرایط اقتصادی بر توانمندی نخبگان حاکم در جهت تعیین زمان و ماهیت بازگشت از اقتدارگرایی تأثیر می‌گذارد و میراث اقتصادی و نهادی تغییر، بر سیاست‌گذاری اقتصادی در رژیم‌های مردم‌سالار نوین تأثیر می‌گذارد و اصلاحات بازارمحور و مردم‌سالار می‌توانند با یکدیگر پیوند برقرار کنند و به تثبیت مردم‌سالاری منجر شود (Haggard and Kaufman, 1997: 7-8).

واکاوی دلایل ناکامی فرآیند دموکراتیک‌سازی در روسیه

ناکامی توسعه سیاسی و فرآیند مردم‌سالار در روسیه را می‌توان براساس رهیافت ساختار و کارگزار تبیین کرد. براساس این نوشتار، متغیرهایی چون درک متفاوت توده‌ها و نخبگان روسی از مفهوم مردم‌سالاری، ضعف جامعه مدنی، اقتصاد سیاسی دولتی، سیاست‌های پوتین و فرهنگ سیاسی روسیه به‌عنوان دلایل اصلی ناکامی شمرده می‌شوند.

الف) تقابل ادراک نخبگان و توده‌ها از مفهوم مردم‌سالاری

برخلاف رویکرد دیرباوران که معتقدند شهروندان اتحاد شوروی هیچ درکی از مردم‌سالاری ندارند، دلایل تاریخی، چنین ادعایی را اثبات نمی‌کند. درواقع، مفهوم خاصی از مردم‌سالاری، بخشی از فلسفه کمونیستی بوده است. براساس چشم‌انداز مارکسیست‌های شوروی،

مردم‌سالاری واقعی معادل پایان‌بخشی به منازعه طبقاتی و دستیابی به کمونیسم است. پژوهشگران و سیاستمداران شوروی مدعی بودند که نظام شورویایی آن‌ها، موقعیت مردم‌سالار بالاتری را نسبت به مردم‌سالاری‌های غربی عرضه می‌کند (Medvedev, 1975: 166-180). گوناگونی اهمیت مردم‌سالاری در میان شهروندان، به معنای تنوع معنای مردم‌سالاری نیست. اگر مردم‌سالاری به معنای نوع ایده‌آل حکومت و نظام سیاسی با ویژگی‌های خاص است، تنوع اندکی در معنای مردم‌سالاری متبادر می‌شود. در این پیوند، شکاف اندکی در مفهوم مردم‌سالاری بین توده‌ها و نخبگان روسی تولید می‌شود، درحالی که مطالعات تجربی، تفاوت‌های آشکار معنای مردم‌سالاری در میان نخبگان و توده‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مفهوم مردم‌سالاری میان نخبگان و توده‌های روسیه (۱۹۹۲)

توده‌ها	نخبگان	معنای مردم‌سالاری
۳۸	۲۶	آزادی
۱۶	۳۵	حکومت قانون
۴	۱۰	مسئولیت‌پذیری
۱۵	۱۶	حکومت اکثریت
۲	۲	جامعه پیشرفته
۶	۴	فرصت برابر
۵	۲	پیوند با اقتصاد
۱۴	۵	معنای منفی مردم‌سالاری
۱۰۰	۱۰۰	مجموع
۱۴۱۲	۱۶۲	فراوانی

(Miller and Others, 1997: 170)

براساس آمار جدول ۱، نخبگان روسی بر مردم‌سالاری به معنای حکومت قانون، مسئولیت‌پذیری و رعایت حقوق دیگران تأکید بیشتری دارند، درحالی که توده‌ها بیشتر بر آزادی (به‌ویژه آزادی بیان، انتخاب و باورها) تأکید می‌کنند. بنابراین، با مقایسه معنای مردم‌سالاری در میان نخبگان و توده‌های روسی، این واقعیت آشکار می‌شود که هر دو گروه بر قدرت مردم تأکید می‌کنند. درحالی که تفاوت ادراک، نشان از تنوع و تکثر جمعیت‌شناختی و سیاسی است.

درواقع، تفاوت مفهوم مردم‌سالاری در میان نخبگان و توده‌ها مشکلی برای توسعه مردم‌سالاری جلوه نمی‌کند؛ بلکه مشکل اصلی از نبود اجماع بر سر مفهوم مردم‌سالاری برمی‌آید.

ب) فرهنگ سیاسی روسیه

از آغاز تا به امروز، مردم‌سالاری در روسیه حضور نداشته است. کشور ابتدا براساس پادشاهی بنیان یافته است، سپس به صورت امپراتوری اداره شده و پس از آن به دولت کمونیستی تبدیل شده است و امروز براساس ریاست جمهوری استعماری اداره می‌شود. این به دلیل نفرت روسیه از آزادی و شفافیت نیست؛ بلکه برآیندی از فرهنگ روسیه است. واقعیت این است که مردم‌سالاری رژیم مورد نظر جهانی نیست؛ بلکه نتیجه مطالبه مردم برای شفافیت، پاسخگویی و مشارکت در حکومت است. روس‌ها آزادی را به عنوان اولویت اصلی در مدیریت نمی‌دانند. حتی بوریس یتسین به عنوان نخستین رئیس جمهور از مفهوم «ریاست جمهوری پادشاهی»^۱ استفاده می‌کرد. تفکر نظامی یتسین در گفت‌وگوهای سیاسی، سبب انتقاد شدید به پارلمان می‌شد (Judah, 2013: 15-25).

بعد دوم فرهنگ روسیه، وجود نوعی عقده حقارت^۲ و خودکم‌بینی است. درواقع، روس‌ها ذهنیت «ما در برابر آن‌ها» دارند. درحالی که بسیاری از کشورهای غربی، فروپاشی اتحاد شوروی را نقطه عطفی می‌دانند، بسیاری از روس‌ها از بروز چنین اتفاقی ابراز پشیمانی می‌کنند (Judah, 2013: 28) و در مقابل خواستار تبدیل شدن به قدرتی بزرگ هستند. چنین مطالباتی را می‌توان در دوران پترکیبر و استالین دید. در دوران اخیر هم روسیه این ادعا را در میان اعضای سازمان بریکس^۳ ترویج داده است که فاصله کوتاهی تا دستیابی به موقعیت ابرقدرتی جهان دارد (Judah, 2013: 160). با وجود چنین فرهنگ سیاسی غیرمردم‌سالار، روسیه نوعی مردم‌سالاری جعلی^۴ را ایجاد کرد که آن را الگوی جهانی حکمرانی پساجنگ سرد می‌داند. عده‌ای از پژوهشگران این مردم‌سالاری را «اقتدارگرایی رقابتی»^۵ می‌دانند (Partlett, 2012: 1). برخلاف گفته رهبران و نخبگان سیاسی روسیه، براساس نظرسنجی مرکز مطالعات سیاست عمومی دانشگاه استراسکلاید، دو سوم مردم روسیه بر این باور پافشاری می‌کنند که روسیه کم‌وبیش در بیشتر سطوح در بیش از ۲۰ سال نیاز به مردم‌سالاری دارد. در سوی

-
1. Monarchical Presidency
 2. Inferiority Complex
 3. BRICS (Brazil- Russia- India- China- South Africa)
 4. Fake Democracy
 5. Competitive Authoritarianism

دیگر، پیمایشی که توسط مؤسسه الیوت دانشگاه جورج واشنگتن انجام شده است، ۸۷ درصد روس‌ها خواستار انتخاب رئیس‌جمهور در یک انتخابات آزاد و منصفانه هستند (Kinsman, 2013: 180). وجود فرهنگ سیاسی غیرمردم‌سالار را می‌توان در قرن جدید هم مشاهده کرد که براساس اسناد خانه آزادی، فرهنگ سیاسی مردم‌سالار در روسیه بسیار پائین است.

جدول ۲. مشخصات توسعه سیاسی روسیه در سال‌های مختلف هزاره سوم میلادی^۱

مردم‌سالاری	فساد	استقلال قضایی	حکمرانی دموکراتیک داخلی	حکمرانی دموکراتیک ملی	استقلال رسانه‌ای	جامعه مدنی	فرآیند انتخاباتی	
۴/۹۶	۵/۷۵	۴/۵۰	---	---	۵/۵۰	۴/۲۵	۴/۷۵	۲۰۰۳
۵/۲۵	۵/۷۵	۴/۷۵	---	---	۵/۷۵	۴/۵۰	۵/۵۰	۲۰۰۴
۵/۶۱	۵/۷۵	۵/۲۵	۵/۷۵	۵/۷۵	۶/۰۰	۴/۷۵	۶/۰۰	۲۰۰۵
۵/۷۵	۶/۰۰	۵/۲۵	۵/۷۵	۶/۰۰	۶/۰۰	۵/۰۰	۶/۲۵	۲۰۰۶
۵/۸۶	۶/۰۰	۵/۲۵	۵/۷۵	۶/۰۰	۶/۲۵	۵/۲۵	۶/۵۰	۲۰۰۷
۵/۹۶	۶/۰۰	۵/۲۵	۵/۷۵	۶/۲۵	۶/۲۵	۵/۵۰	۶/۷۵	۲۰۰۸
۶/۱۱	۶/۲۵	۵/۵۰	۵/۷۵	۶/۵۰	۶/۲۵	۵/۷۵	۶/۷۵	۲۰۰۹
۶/۱۴	۶/۵۰	۵/۵۰	۵/۷۵	۶/۵۰	۶/۲۵	۵/۷۵	۶/۷۵	۲۰۱۰
۶/۱۸	۶/۵۰	۵/۷۵	۶/۰۰	۶/۵۰	۶/۲۵	۵/۵۰	۶/۷۵	۲۰۱۱
۶/۱۸	۶/۵۰	۶/۰۰	۶/۰۰	۶/۵۰	۶/۲۵	۵/۲۵	۶/۷۵	۲۰۱۲

(Ortung, 2013: 452)

بنابر آمار جدول ۲، فرهنگ سیاسی روسیه از آغاز قرن ۱۹ تا سال‌های اخیر، شاخص‌های کلان توسعه سیاسی را فرسایش داده است. برخلاف اقدامات اصلاح‌گرایانه در سال‌های ۱۹۱۷-۱۸۶۰، روسیه هرگز دولت مردم‌سالار نداشته است. بنابر نظر برخی کارشناسان، روسیه کنونی، تداوم استبداد دیوان‌سالاری است که به وسیله دیوان‌سالاران قدرتمند اداره می‌شود. بنابراین، فرهنگ سیاسی متمرکز روسیه نه تنها بسترهای توسعه سیاسی و فرآیند دموکراتیک‌سازی را آماده نکرده است؛ بلکه دیوان‌سالاران قدرتمندی را بر مسند قدرت نشانده

۱. براساس مرکز اسناد خانه آزادی، رتبه ۱ بالاترین و بهترین سطح و رتبه ۷ پائین‌ترین میزان را نشان می‌دهد.

است که پایه‌های ارزشی مردم‌سالاری را به مثابه تکنولوژی سیاسی در نظر می‌گرفتند تا مقبولیت و مشروعیت خودشان را تضمین کنند.

ج) ضعف جامعه مدنی و احزاب سیاسی

بسیاری از ناظران انتظار داشتند که در پی فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه نوین نوعی نظام حزبی رقابتی را تأسیس کند. چنین ساختاری را در روسیه دهه ۱۹۹۰ با مشارکت ۴۳ درصد احزاب در انتخابات پارلمانی شاهد بودیم (Hale, 2014: 77) که پایان این دهه به توقف سیاست حزبی در روسیه نوین منجر شده است. با آغاز هزاره سوم میلادی، اگرچه نظام حزبی روسیه تکوین یافت؛ اما برخی اصلاحات انجام شده از سوی ولادیمیر پوتین، نه تنها احزاب موجود را دچار ضعف‌های نهادی کرده است؛ بلکه بیشتر سیاستمداران مستقل بانفوذ را به سازمانی با عنوان «حزب روسیه متحد» که حامی سیاست‌های پوتین بوده است، هدایت کرده است. اصلاحات نوین پوتین عبارتند از: ۱. صدور مجوز مشارکت در انتخابات برای احزابی که به عنوان حزب سیاسی ملی نام‌نویسی کرده باشند. چنین قانونی سبب شد که ۴۰ حزبی که در سال ۲۰۰۳ نام‌نویسی کرده بودند، در اواخر دهه اول هزاره سوم به ۷ حزب کاهش یابد. همچنین از امکان ائتلاف‌سازی برای احزاب کوچک‌تر جلوگیری شد و در عمل به حاشیه رانده شدند؛ ۲. کاهش زمان رقابت انتخاباتی در رسانه ملی به کمتر از یک ماه. از سوی دیگر، جایگزینی سیستم «حزبی ترکیبی»^۱ با «نظام تنها لیست حزبی»^۲، نه تنها قدرت حزب‌های مرکزی را در برابر احزاب ایالات افزایش داد؛ بلکه فرصت رقابت و چرخش احزاب را از بین برده است. بنابر قانون دیگری، با تغییر تناسب نمایندگان قانون‌گذاری ایالات در احزاب ملی، تسلط حزب روسیه متحد در بیشتر مجالس قانون‌گذاری ایالات افزایش یافت (Hale, 2014: 90-91).

جدول ۳. تناسب آرای احزاب در انتخابات سال‌های مختلف و تسلط کامل حزب روسیه متحد

انتخابات دومای ملی	حزب روسیه متحد	حزب کمونیس ت	حزب لیبرال دموکراتیک	یابلاکو	حزب برابری روسیه	حزب اتحاد	حزب سرزمین مادری
---	۲۴/۲۹	۶/۰۰	۵/۹۰	---	۲۳/۳۲	۱۳/۳۰	---
۳۷/۶۰	۱۲/۶۱	۱۱/۴۵	۴/۳۰	---	---	---	۳۷/۶۰
۶۴/۳۰	۱۱/۶۰	۸/۱۰	۱/۶۰	۷/۷۴	---	---	۶۴/۳۰

(Simes and Saunders, 2009, Shevtsova, 2009)

1. Mixed System
2. Party-list-only system

از سوی دیگر، ملی‌گرایی افراطی در روسیه نه تنها به تمرکز قدرت در روسیه منجر شده است؛ بلکه مانع توسعه جوامع مدنی و تکوین احزاب و گروه‌های سیاسی ذی‌نفوذ شده است (کولایی و کلبعلی، ۱۳۹۳: ۳۳۱-۳۳۰). در سویی دیگر، تبدیل روسیه به فدراسیون هفت‌گانه زیر نظارت نمایندگان ریاست جمهوری، واگذاری قدرت انحلال مجالس قانون‌گذاری محلی به حکومت فدرال مرکزی، تصویب قانون انتصاب مستقیم فرمانداران ایالات به‌وسیله رئیس جمهور به‌دنبال بحران بسلان در سال ۲۰۰۴ (Slider, 2005: 179) و نبود نهادهای نظارتی که منجر به نادیده‌گرفتن دو میلیون امضای طرفداران صلح سبز برای جلوگیری از واردات سوخت‌های هسته‌ای شده است (Fish, 2005: 59-60)، به‌عنوان راه‌کارهای بازدارنده فرآیند دموکراتیک‌سازی در روسیه شناخته می‌شود. از سوی دیگر، دستکاری و دسیسه سیاسی یکی از راه‌کارهای کنترل در روسیه نوین است. در این پیوند، پایگاه حمایتی حزب کمونیست روسیه در دهه ۱۹۹۰ با تأسیس حزب ساختگی «حقوق‌بگیران» به رقابت با حزب کمونیست پرداخت و از سوی دیگر با فعال‌سازی حزب «رودینا» در پی فرسایش حمایت‌های ملی از حزب کمونیست برآمدند. از سوی دیگر، ضعف جامعه مدنی در روسیه تاحدی است که کمتر از یک درصد روس‌ها به عضویت گروه‌های غیردولتی درآمدند (Aron, 2007: 238).

جدول ۴. عضویت در سازمان‌های جامعه مدنی براساس پیمایش ارزش‌های جهانی ۱۹۹۵-۹۷

پساکمونیستی		پساقتدارگرایی		مردم‌سالاری‌های اولیه		سیستم سیاسی جوامع مدنی
				آلمان	آمریکا	
اوکراین	روسیه	۶۲	۴۳	۵۲	۷۸	کلیسا
۹	۶	۳۱	۱۷	۱۶	۵۱	فعالیت مذهبی
۲	۲	۱۸	۱۴	۱۹	۳۸	آموزشی و فرهنگی
۳۳	۴۰	۱۸	۱۲	۱۷	۲۳	اتحادیه کارگری
۲	۲	۱۴	۸	۹	۵۰	احزاب سیاسی
۲	۲	۱۴	۹	۱۲	۲۵	محیط زیست
۲	۲	۳۱	۱۲	۲۲	۴۱	سازمان‌های خیریه

(Inglehart and Others, 1995-97)

بنابر تحلیل آماری داده‌های پیمایش جهانی، جامعه مدنی در مردم‌سالاری‌های اولیه و رژیم‌های پساقتدارگرایی قدرت بسیاری دارد؛ درحالی که کشورهای پساکمونیستی در جوامع مدنی ضعف دارند. هژمونی رویکرد امنیتی و (کرمی، ۱۳۸۴: ۷۲-۶۳) کنترل بسیاری از مجراهای

رسانه‌ای از دیگر سیاست‌های عصر پوتین است. ولادیمیر گوزینسکی^۱، مالک ایستگاه رسانه‌ای ان‌تی‌وی با نگاه انتقادی به جنگ در چچن، مورد خشم کرملین قرار گرفت. در نتیجه، حکومت او را با جرائم جنایی تهدید می‌کرد که سرانجام، نه تنها سبب تغییر رییس شبکه ان‌تی‌وی شده است؛ بلکه مجله «ایتوگی»^۲ و روزنامه «سگودنیا»^۳ را به تعطیلی کشانده است (McFaul, 2004: 189). این چنین سرکوب رسانه‌های مستقل در ساختار سیاسی روسیه سبب شد تا «خانه آزادی»، رتبه روسیه را از گروه کشورهای «نیمه آزاد» به «غیر آزاد»^۴ تقلیل دهد (White, 2008: 76). چنین سیاست‌هایی از نظر پوتین «دیکتاتوری قانون» نامیده شد؛ درحالی که روس‌ها آن را مردم‌سالاری مدیریت‌شده می‌دانند (New York Times, 2010).

د) سیاست‌های پوتین و پیشینه امنیتی نخبگان سیاسی

در دهه ۱۹۹۰ بسیاری از رهبران غربی، روسیه را مهم‌ترین الگوی گذار به مردم‌سالاری می‌دانستند؛ درحالی که امروزه اجماع تحلیل‌های پژوهشگران به این نتیجه رسیده است که اگر روسیه گذاری به مردم‌سالاری داشته است، چنان گذاری موفقیت‌آمیز نبوده است (Evans, 2011: 40). در دهه ۱۹۹۰، زمانی که یلتسین رئیس جمهور روسیه بوده است، بسیاری از دانشگاهیان غربی، روسیه را رژیم مردم‌سالار در نظر می‌گرفتند که در آستانه گذار به مردم‌سالاری است؛ اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، برآوردهای پژوهشگران در مورد روسیه تغییر یافت تا جایی که برخی پژوهشگران چنین نظامی را اقتدارگرا نامیدند (McFaul, 2004: 210-220, Hahn, 2004: 3-5). همین‌گونه، عده‌ای بر معتقد بودند که روسیه از مسیر مردم‌سالار برگشته است (Whitefield, 2009: 673-685, Fish, 2005: 81).

باروی کارآمدن پوتین در آغاز سال ۲۰۰۰، نهادهای مردم‌سالار فرسایش یافتند. اگرچه پوتین قانون اساسی سال ۱۹۹۳ و پیکر نهادی رژیم قبلی را تغییر نداده است؛ اما اقدامات ملموسی را آغاز کرد که میراث مردم‌سالار سال‌های اصلاحات را ویران کرد. در واقع، با قدرت‌یابی پوتین در روسیه، ایده «مردم‌سالاری مستقل»^۵ تولید شد (Evans, 2008: 900). چنین مفهومی برآیند فرآیند طولانی بحران‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی دهه ۱۹۹۰ است که از سال ۲۰۰۶ به بعد به‌عنوان آیین سیاسی روسیه درآمده است. مهم‌ترین اصول مردم‌سالاری

1. Vladimir Gozinski
2. Itogi
3. Segodnia

۴. براساس آمار خانه آزادی، رتبه روسیه در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۵، ۵/۵ بوده است.

5. Managed Democracy (Upravlyaemaya Demokratiya)
6. Sovereign Democracy

مستقل عبارتند از: اجماع ملی میان نخبگان حاکم، دولت قوی، تقویت کارکردهای دولت در عرصه اقتصادی، توزیع برابر، بازگرداندن موقعیت بین‌المللی روسیه به‌عنوان ابرقدرت و ملی‌گرا (Godzimirski, 2008: 23, Guseinov, 2009: 74-84). چالش دوم مردم‌سالاری روسیه، سیاست‌های پوتین است که از نظر بالزر به‌عنوان «پلورالیسم مدیریت شده»^۱ توصیف می‌شود. او بر این باور است که با وجود ثبات سیاسی در روسیه، نبود توسعه سیاسی و سیستم تعادل و توازن یکی دیگر از چالش‌های مردم‌سالاری در روسیه نوین است که بستر اقتدارگرایی نرم را آماده می‌کند (Wheeler, 2003: 1-2).

تحلیل‌های دیگر در بیان دلایل شکست فرآیند دموکراتیک‌سازی روسیه در دهه‌های گوناگون بیشتر بر نقش نهادها به‌ویژه تأثیر نهاد ریاست جمهوری تأکید دارند. با گسترش قدرت رئیس‌جمهور روسیه بر مبنای قانون اساسی سال ۱۹۹۳، روسیه به‌عنوان نمونه‌ای از شبه ریاست جمهوری درآمد (Huskey, 1999: 35, Shugart, 1993: 31) که تأثیرهای ویرانگر آن بر آیندی از منطق فراریاست جمهوری تفسیر می‌شود (Fish, 2001: 230-245). از سوی دیگر، عده‌ای بر پیشینه پوتین در دستگاه امنیتی شوروی تأکید دارند (ابوالحسن شیرازی و بهبودی نژاد، ۱۳۹۴: ۶-۴). چنین استدلالی، اقتدارگرایی را بر آیندی از ماهیت و اولویت‌های فردی پوتین و حامیانش می‌داند (Gill, 2006: 59). در این پیوند، چینش فرمانداران ایالات به‌وسیله قانون مصوب ۱۳ مه ۲۰۰۰ به پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور سپرده شد. براساس این قانون، هفت منطقه فدرال تأسیس شد که پنج فرستاده از میان هفت نفری که در سال ۲۰۰۰ منصوب شدند، از سرویس امنیت فدرالی، ارتش و پلیس بودند (Colton and McFaul, 2003: 5).

چنین ایستارهایی سبب اعتماد ۴ درصدی روس‌ها به نهاد ریاست جمهوری و مقبولیت ۵ درصدی نظام سیاسی شده است. همچنین ۳۷ درصد بر این باور بودند که روسیه به اصلاحات نیاز دارد، درحالی که ۴۲ درصد خواستار تغییرهای رادیکال بودند (Robinson, 2003: 160). حتی شهرت ولادیمیر پوتین، توانایی تغییر باور روس‌ها مبنی بر تأثیر نهادهای سیاسی برای ایجاد تغییرات را نداشته است. در این پیوند، با وجود اعتماد روس‌ها به پوتین، شهروندان باور چندانی به حکومت و کارآمدی سیاستمداران ندارند (Rose and Munro, 2002: 189-195). بنابراین، تفاوت ثبات نهادی و سیاسی در روسیه را به‌ویژه در پیروزی انتخاباتی پوتین در مارس ۲۰۰۴ و تصمیم وی مبنی بر تغییر نظام سیاسی به‌دنبال بحران گروگانگیری «بسلان» در سپتامبر ۲۰۰۴ می‌توان دید. ناظران چنین فرآیندی را تحکیم قدرت ریاست جمهوری و حاشیه‌راندگی قوه قانون‌گذاری، تضعیف جامعه مدنی، منع فعالیت رسانه‌های مستقل و کاهش

1. Managed Pluralism

استقلال سیاستمداران منطقه‌ای به‌عنوان مصداقی از اقتدارگرایی خزننده دانستند (McFaul, 2000: 19-23). بعد دوم سیاست پوتین، تمرکز قدرت است. حتی زمانی که او رئیس‌جمهور روسیه نبوده، بیشتر قدرت را در اختیار داشته است. چنین واقعیتی را می‌توان در قدرت‌گیری دوباره وی در روسیه مشاهده کرد؛ اما تمرکز قدرت در روسیه، بسترهای مردم‌سالاری را از بین برده است (Judah, 2013: 326). آشکارترین بعد سیاست پوتین که به عقب‌راندن مردم‌سالاری منجر می‌شود، محدودیت رسانه‌ای است که پوتین با ورود به قدرت به‌کار گرفته است. پس از تحقیر مردم به‌وسیله رسانه‌های داخلی، پوتین الیگارش‌های رسانه‌ای را تبعید کرد و بر تمامی رسانه‌های اصلی کنترل را به‌کار گرفت (Judah, 2013: 45). مشکل فساد روسیه و چالش تقلب آرا و رشوه‌خواری در انتخابات ملی به‌عنوان یکی دیگر از مشکلات روسیه مطرح است. براساس برآوردها، حزب پوتین ۱۴ میلیون رأی را در انتخابات سال ۲۰۱۱ با تقلب به‌دست آورده است (Judah, 2013: 233).

افزون بر چنین تحولاتی، تغییرهای سه‌گانه دیگری نیز در دوران زمامداری پوتین به‌کار گرفته شد: نخست، قانون مصوب ژوئیه ۲۰۰۰ به رئیس‌جمهور این اختیار را داد تا فرمانداران را برکنار کند؛ دوم، دولت پوتین از تأیید موافقت‌نامه‌های دوجانبه با مناطقی که یکی از ابزارهای یلتسین برای به‌دست آوردن مقبولیت بود، امتناع کرد؛ سوم، مسکو قانون تخصیص متمرکز درآمدهای مالیاتی را تصویب کرد. بر این اساس، در سال ۱۹۹۹، ۴۵ درصد درآمدهای مالیاتی مناطق به دولت مرکزی سرازیر می‌شد. بر اساس قانونی که در سال ۲۰۰۰ پوتین وضع کرد، ۵۵ درصد درآمدها به دولت مرکزی و ۴۵ درصد به مناطق اختصاص می‌یافت (Colton and McFaul, 2003: 5). بدین ترتیب، پوتین‌گرایی، فساد و فرهنگ روسی، از تبدیل روسیه به دولتی مردم‌سالار جلوگیری کرد.

ه) اقتصاد سیاسی روسیه

اقتصاد سیاسی روسیه به دوره‌های گوناگونی تقسیم می‌شود: نخست، دوران یلتسین که از ۱۹۹۶-۱۹۸۹ تداوم داشته است. در این دوران ناکامی‌های اقتصادی با بحران جهانی سال ۱۹۹۷ هم‌زمان شده است؛ دوره دوم، سال‌های رونق و شکوفایی سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۹۹ که در این دوران، قیمت نفت از ۱۰ دلار برای هر بشکه در سال ۱۹۹۸ به ۱۳۰ دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده است. در این پیوند، نرخ فقر و تورم کاهش و میزان سرمایه‌گذاری و درآمد افزایش یافته است؛ دوره سوم، عصر بحران سال ۲۰۰۸ به بعد؛ بحران مالی جهانی تا حدودی دیرتر از کشورهای دیگر به روسیه آسیب زد. در سویی دیگر، روسیه از سال ۲۰۱۰ به بعد با سیاست‌های اقتصادی گوناگون، تا حدودی بر چالش اقتصادی برجای مانده از بحران اقتصادی

جهانی سال ۲۰۰۸ مسلط شده است تا جایی که نرخ تولید ناخالص داخلی آن از ۸/۷- درصد در سال ۲۰۰۹ به ۱/۲ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است که در جدول ۵ نشان داده شده است (Hanson, 2001: 179).

جدول ۵. نرخ تولید ناخالص داخلی روسیه ۲۰۰۹-۲۰۱۳

سال	تولید ناخالص داخلی
۲۰۰۹	-۷.۸
۲۰۱۰	۴.۵
۲۰۱۱	۴.۳
۲۰۱۲	۳.۴
۲۰۱۳	۱.۲

(Hanson, 2001: 179)

از نظر اقتصاد سیاسی، روسیه دومین تولیدکننده نفت جهان است که براساس برآوردها، ۱۲ درصد کل مخازن زیرزمینی جهان را در اختیار دارد. در سال ۲۰۱۲، میزان استخراج نفت روسیه با ۱۰/۴ میلیون بشکه در روز از عربستان سعودی پیشی گرفته است. از سوی دیگر، با داشتن ۲۰ درصد ذخایر گازی جهان، بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز دنیا نیز هست (Aron, 2013: 1). براساس نظر ولادیمیر پوتین، منابع زیرزمینی روسیه، رکن اصلی توسعه اقتصادی، امنیت و نوسازی روسیه در حداقل نیم قرن اول قرن ۲۱ است. در واقع، از نظر پوتین، گذار از رشد اقتصادی ۴ درصدی به ۶ درصد سالانه، نیازمند پرکردن شکاف توسعه‌نیافتگی با استفاده از راه‌کار استخراج، پردازش و استعمال منابع خام زیرزمینی است (Putin, 2006: 49-50). در حقیقت، از نظر سیاسی نفت و گاز ضامن امنیت و ثبات دولت روسیه است. در بیانی دیگر، کنترل همه‌جانبه دولت بر صنایع نفت و گاز به‌عنوان رکن اصلی آیین پوتین درآمده است که در پی انقلاب ضدتام‌گرایی ۱۹۹۱-۱۹۸۷، در پی ترمیم دارایی‌های سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیک کشور برآمده است (Aron, 2013: 4-8).

سهم صادرات گازی روسیه از ۵۰ درصد در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۷۰ درصد در دوران کنونی رسیده است. در واقع، سهم ۳۰ درصدی هیدروکربن در تولید ناخالص داخلی روسیه از یک‌سو و آماده‌کردن نیمی از رشد تولید ناخالص داخلی این کشور از سال ۲۰۰۰، سبب استقلال بسیار زیاد دولت شده است (Gustafson, 2012: 87-92, Pavliva and Kuznetsov, 2013: 1-3). اما مسئله مهمی که عاملی اقتصادی در ناپایداری مردم‌سالاری در روسیه شناخته

می‌شود، این است که براساس شاخص درک فساد در سال ۲۰۱۲، جایگاه روسیه در میان ۱۷۶ کشور دنیا، ۱۳۳ بوده است که حتی از روسیه سفید، ویتنام و سریلانکا بدتر بوده است (Transparency International, 2012). اما تهدیدسازترین میراث سیاسی دولت پتروگازی روسیه، تمرکز درآمدهای نفتی و گازی است که در سال ۲۰۱۲ به ۲۱۵ میلیارد دلار رسیده بود که در خدمت دو طبقه کم‌درآمدها و نخبگان قرار گرفته است. در حقیقت، اختصاص هزاران میلیارد دلار به مناطق «روسیه دوم» (مناطق فقیرتر به‌ویژه شمال قفقاز، شهرهای کوچک و مناطق روستایی و شهرهای دارای یک کارخانه) به‌عنوان راه‌کار صنعتی‌سازی استالینی به پایداری صلح اجتماعی منجر شده است (Aron, 2007: 23-35). در این پیوند، براساس شاخص رقابت اقتصادی مجمع اقتصادی دنیا در سال ۲۰۰۶، روسیه از میان ۱۲۵ کشور دنیا رتبه ۶۲ را دارد که ۹ رتبه سقوط داشته است. از سوی دیگر، بنابر آمار بانک جهانی در سال ۲۰۰۶ شاخص تسهیل سرمایه‌گذاری و تجارت در روسیه از میان ۱۷۵ کشور دنیا رتبه ۹۶ را داشته است (McFaul and Stoner-Weiss, 2008: 76).

نتیجه

بنابر یافته‌های این نوشتار، فرآیند دموکراتیک‌سازی هنوز پایدار نشده است. چنین رکودی ناشی از تفاوت معنای مردم‌سالاری در میان نخبگان و توده‌های روسی، فرهنگ سیاسی غیرمردم‌سالار روسیه، ضعف جامعه مدنی، اقتصاد سیاسی دولتی، سیاست‌های پوتین و پیشینه امنیتی نخبگان سیاسی است. در این پیوند، سطح استاندارد زندگی روس‌ها به اندازه‌ای کاهش یافته است که از سال‌های پس از جنگ تا به امروز چنین تجربه‌ای در روسیه وجود نداشته است. توزیع ثروت، بسترهای شکاف طبقاتی گسترده‌ای بین نخبگان جدید و توده‌های مردم تولید کرد. چنین بحرانی به تلاش برخی از روس‌ها برای درآمدزایی از راه منابع اقتصادی غیررسمی منجر شده است. از سوی دیگر، حضور رهبران سیاسی روسیه به‌ویژه پوتین در دستگاه‌های امنیتی اتحاد شوروی، ایستارهای سیاسی آن‌ها را بسیار متمرکز و دستوری ساخته است. در این پیوند، آن‌ها تفسیرهای دیگری از مردم‌سالاری و فرآیند توسعه سیاسی در نظر دارند که دولت قوی، تقویت کارکردهای دولت در عرصه اقتصادی، توزیع برابر، بازگرداندن موقعیت بین‌المللی روسیه به‌عنوان ابرقدرت و ملی‌گرایی به‌عنوان ارکان اصلی آن شناخته می‌شوند. همچنین، واگذاری فرآیند انتصاب فرمانداران ایالات به نهاد ریاست جمهوری براساس قانون و گرفتن اختیارات آن‌ها، نه تنها قدرت و اقتدار رئیس‌جمهور را به فراتر از نهاد قانون‌گذاری رسانده است؛ بلکه درآمدهای اقتصادی را به‌صورت متمرکز درآورده است که

بیشتر درآمدهای مناطق پیرامون به مرکز سرازیر می‌شد. چنین وضعیتی چالش جدی را برای نظام فدرالی روسیه سبب شده است.

پیشینه بسیار محدود نظام ریاست جمهوری روسیه از یک‌سو و پیشینه طولانی نظام کمونیستی و پادشاهی از سوی دیگر، فرهنگ سیاسی محدود و تبعی را برای روس‌ها به ارمغان آورده است که خوانشی با سیاست‌های جدید ندارد. در واقع، سیاست‌های سخت و خشک از یک‌سو و تداوم الگوهای تزاریستی و استالینیستی از سوی دیگر، تغییر چندانی در فرهنگ سیاسی روسیه پسا شوروی تولید نکرده است. در این پیوند، رهبران جدید روسیه با به‌کار گرفتن نوع خاصی از مردم‌سالاری، بیشتر در پی تمرکز قدرت و انحصار حکمرانی برآمدند که بنا بر باور عده‌ای به‌عنوان اقتدارگرایی رقابتی دانسته می‌شود. در سویی دیگر، نخبگان روسی تأکید بیشتری بر مردم‌سالاری به معنای حکومت قانون، مسئولیت‌پذیری و رعایت حقوق دیگران می‌گذارند، در حالی که توده‌ها بیشتر بر آزادی (به‌ویژه آزادی بیان، انتخاب و باورها) تأکید می‌کنند. بنابراین، گذار به مردم‌سالاری و تحکیم و تثبیت فرآیندهای توسعه سیاسی در روسیه نیازمند توجه به شرایط جدید و رعایت مبانی ارزشی مردم‌سالاری از یک‌سو و ایجاد یک جامعه همگن و همساز از سوی دیگر است تا نه تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی و آگاهانه تقویت شود؛ بلکه اجماعی بین دولت و جامعه بر سر شیوه حکمرانی تولید شود.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و قدرت‌الله بهبودی‌نژاد (۱۳۹۵)، «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۷-۱.
۲. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، *تحولات سیاست خارجی روسیه، هویت دولت و مسئله غرب*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. کولایی، الهه و فرزاد کلبعلی (۱۳۹۳)، «موانع شکل‌گیری جامعه مدنی در روسیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۳۳۴-۳۱۹.

ب) انگلیسی

1. Aron, Leon (2007), **Russia's Revolution**, Washington D.C.: AEI Press.
2. Aron, Leon (2013), "The Political Economy of Russian Oil and Gas", **AEI Outlook Series**, Available at: <http://connection.ebscohost.com/c/articles/88360299/political-economy-russian-oil-gas>, pp. 1-10, (Accessed on: 12/3/2015).

3. Colton, Timothy and Michael McFaul (2003), "Russian Democracy under Putin", **Journal of Problems of Post-Communism**, Vol. 50, No. 4, pp. 12-21, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/10758216.2003.11656043>, (Accessed on: 19/11/2013).
4. Dahl, R. (1971), **Polyarchy**, New Haven, Conn: Yale University Press.
5. Evans, Alfred B. (2008), "Putin's Legacy and Russia's Identity", **Europe- Asia Studies**, Vol. 60, No. 6, pp. 899-912.
6. Evans, Alfred B. (2011), "The Failure of Democratization in Russia: A Comparative Perspective", **Journal of Eurasian Studies**, Vol. 2, No. 1, pp. 40-51.
7. Fish, M. S. (2001), "Democracy and Russian Politics", In: R. G. Moser and Z. Barany (ed.), **Russian Politics: Challenges of Democratization**, pp. 215-251, Cambridge: Cambridge University Press.
8. Fish, M. S. (2005), **Democracy Derailed in Russia: The Failure of Open Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
9. Gill, Graeme (2006), "A New Turn to Authoritarian Rule in Russia?", **Journal of Democratization**, Vol. 13, No. 1, pp. 58-77, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/13510340500378258>, (Accessed on: 23/10/2013).
10. Godzimirski, J. M. (2008), **Putin and Post-Soviet Identity- Building Blocks and Buzz Words**, ME Sharpe: Publication of Problems of Post-Communism.
11. Golosov, Grigorii V. (2011), "The Regional Roots of Electoral Authoritarianism in Russia", **Journal of Europe-Asia Studies**, Vol. 63, No. 4, pp. 623-639.
12. Guo, Sujian (1999), "Democratic Transition: A Critical Overview", **Issues and Studies**, Vol. 35, No. 4, pp. 133-148.
13. Guseinov, A. A. (2009), "A Democracy for Russia, a Russia for Democracy", **Russian Studies in Philosophy**, Vol. 47, No. 4, pp. 74-84.
14. Gustafson, Thane (2012), "Putin's Petroleum Problem: How Oil is Holding Russia Back and How It could Save it", **Foreign Affairs**, Vol. 91, No. 6, pp. 83-96.
15. Haggard, Stephan and Robert R. Kaufman (1997), "The Political Economy of Democratic Transitions", **Comparative Politics**, Vol. 29, No. 3, pp. 263-283.
16. Hahn, G. A. (2004), "Managed Democracy? Putin's Stealth Authoritarianism in St. Petersburg", **The Journal of Post-Soviet Democratization**, Vol. 12, No. 2, pp. 195-231.
17. Hale, H. E. (2014), "Russia's Political Parties and their Substitutes", in: Stephen White, Richard Sawka and Henry E. Hale (ed.), **Developments in Russian Politics**, pp. 77-96, Durham DC: Duke University Press.
18. Hanson, S. E. (2001), "Defining Democratic Consolidation", in: Richard D. Anderson, Steven Fish, Stephen E. Hanson and Philip G. Roeder (ed.),

- Postcommunism and the Theory of Democracy**, pp. 126- 151, Princeton: Princeton University Press.
19. Huskey, E. (1999), **Presidential Power in Russia**, Armonk NY: M. E. Sharpe.
 20. Inglehart, R. and Others (1995-97), "World Values Surveys and European Values Surveys 1981-1984, 1990-1993 and 1995-1997", Available at: www.hks.harvard.edu/fs/pnorris/Acrobat/WVSCODE.PDF, (Accessed on: 12/9/2013).
 21. Judah, B. (2013), **Fragile Empire: How Russia Fell in and out of Love with Vladimir Putin**, New Haven and London: Yale University Press.
 22. Kinsman, J. (2013), **Russia and Democracy**, European University, pp. 143-200, Available at: https://www.academia.edu/6704664/Russia_and_Democracy_-_Diplomats_Handbook_3rd_edition_case_study_by_Ambassador_Jeremy_Kinsman_edited_by_KB, (Accessed on: 11/12/2014).
 23. Krastev, Ivan and Stephen Holmes (2012), "An Autopsy of Managed Democracy", **Journal of Democracy**, Vol. 23, No. 3, pp. 33-45.
 24. McFaul, M. (2000), "Russia under Putin: One Step Forward, Two Steps Backwards", **Journal of Democracy**, Vol. 11, No. 3, pp. 19-33.
 25. McFaul, M. (2004), "State of Siege: Putin's Strong Hand is Failing Russia", **Washington Post**, Center for Global Policy, Available at: <http://carnegietsinghua.org/publications/?fa=15793>, (Accessed on: 11/8/2014).
 26. McFaul, Michael and Kathryn Stoner-Weiss (2008), "The Myth of the Authoritarianism Model: How Putin's Crackdown Holds Russia Back", **Foreign Affairs**, Vol. 87, No. 1, pp. 68-84.
 27. Medvedev, R. A. (1975), **On Socialist Democracy**, New York: Norton.
 28. Meyer, A. G. (1984), **Communism**, New York: Random House.
 29. Miller, Arthure H., Vicki L. Hesli and William M. Reisinger (1997), "Conceptions of Democracy Among Mass and Elite in Post-Soviet Societies", **British Journal of Political Science**, Vol. 27, No. 2, pp. 157-190.
 30. **New York Times** (2010), "Russia's Dictatorship of Law", November 20, Available at: http://www.nytimes.com/2010/11/21/opinion/21sun2.html?_r=0, (Accessed on: 12/11/2015).
 31. Okara, Andrei (2007), "Sovereign Democracy: A New Russian Idea or a PR Project?", **Russia in Global Affairs**, Vol. 5, No. 3, pp. 8-20.
 32. Orttung, Robert W. (2013), **Russia 2013**, Institute for European, Russian and Eurasian Studies at the George Washington University's Elliott School of International Affairs, The World Bank, World Development Indicators, pp. 452-473.
 33. Partlett, W. (2012), "Can Russia Keep Faking Democracy?", Brookings, pp. 1-3, Available at: <https://www.brookings.edu/opinions/can-russia-keep-faking-democracy/>, (Accessed on: 8/9/2013).

34. Pavliva, Halia and Vladimir Kuznetsov (2013), "Prosperity Adds More Gazprom as Putin Pushes Improvement", pp. 1-3, Available at: <http://www.bloomberg.com/news/articles/2013-03-06/westman-ending-10-year-gazprom-hiatus-russia-overnight>, (Accessed on: 17/2/2015).
35. Putin, V. (2006), "Mineral Natural Resources in the Strategy for Development of the Russian Economy", **Journal of Problems of Post- Communism**, Vol. 53, No. 1, pp. 48-54.
36. Robinson, N. (2003), "The Politics of Russia's Partial Democracy", **Political Studies Review**, Vol. 1, No. 2, pp. 149-166.
37. Rose, R. and N. Munro (2002), **Elections without Order: Russia's Challenge to Vladimir Putin**, Cambridge: Cambridge University Press.
38. Shevtsova, L. (2009), "The Kremlin Kowtow", **Foreign Policy**, pp. 1-5, Available at: <http://www.carnegieendowment.org/2010/01/05/kremlin-kowtow/eia>, (Accessed on: 11/10/ 2012).
39. Shugart, M. S. (1993), "Of Presidents and Parliaments", **East European Constitutional Online**, Vol. 2, No. 1, pp. 30-32.
40. Simes, Dimitri and Paul J. Saunders (2009), "The Kremlin Begg to Differ", **The National Interests**, pp. 1-4, Available at: <http://nationalinterest.org/article/the-kremlin-begs-to-differ-3280>, (Accessed on: 12/5/2013).
41. Slider, D. (2005), "Politics in the Regions", pp. 168-185, in: Stephen White (ed), **Developments in Russian Politics 6**, Durham DC: Duke University Press.
42. **Transparency International** (2012), Transparency International Corruption Perceptions Index 2012, Available at: [http://www.ey.com/Publication/vwLUAssets/2012_TI_CPI/\\$FILE/2012%20TI%20CPI.pdf](http://www.ey.com/Publication/vwLUAssets/2012_TI_CPI/$FILE/2012%20TI%20CPI.pdf), (Accessed on: 9/6/2014).
43. Treisman, D. (2011), "Presidential popularity in a Hybrid Regime: Russia under Yeltsin and Putin", **American Journal of Political Science**, Vol. 55, No. 3, pp. 590-609.
44. Wheeler, N. (2003), **Russia's Democratic Dilemmas**, Washington, D.C.: Woodrow Wilson Center, Available at: <https://www.wilsoncenter.org/publication/russias-democratic-dilemmas>, (Accessed on: 7/2/2014).
45. White, Stephen (2008), **Politics and Ruling Group in Putin's Russia**, United Kingdom: Palgrave Macmillan.
46. Whitefield, Stephen (2009), "Representational Consistency: Stability and Change in Political Cleavages in Central and Eastern Europe", **Politics and Policy**, Vol. 37, No. 4, pp. 667-690.